



شهید محمود مرادی

ولادت: ۱۳۴۴/۶/۱، استان تهران

پذیرش در رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی

شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۱، شلمچه، عملیات کربلای ۵

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۵۳، ردیف ۱۰، شماره ۱۴

زندگی نامه

شهید محمود مرادی در نخستین روز شهریور سال ۱۳۴۴ در شهر تهران چشم به جهان گشود. او از اوان نوجوانی مشتاقانه در جلسات و هیأت‌های مذهبی شرکت می‌کرد. در سال ۱۳۵۶ با اوج‌گیری انقلاب اسلامی به مبارزه با رژیم ستم‌شاهی پرداخت و در تمام تجمعات سرنوشت‌ساز نظیر راه‌پیمایی‌های روز عاشورا و تاسوعا حضور پر رنگ داشت. او در جریان پیروزی انقلاب همراه با مردم در تسخیر پادگان‌ها مشارکت کرد. با تشکیل بسیج در مساجد از نخستین کسانی بود که در بسیج مسجد موسی‌بن‌جعفر (ع) مشارکت چشمگیر داشت و در مدت زمانی اندک از چهره‌های فعال بسیج شمرده شد و به مسئولیت پایگاه رسید. با آغاز جنگ به سوی جبهه شتافت و در بخش مخابرات جنگ خدمت می‌کرد. در چندین عملیات پیاپی نظیر فتح‌المبین، بیت‌المقدس، خیبر، بدر، والفجر ۸، کربلای ۱، ۴ و ۵ مجاهدت نمود و بارها دچار جراحت شد. شروع خدمت او در گردان حبیب‌بن‌مظاہر نیز با مسئولیت مخابرات گردان همراه بود و سپس مسئولیت گروهان را پذیرفت و در عملیات کربلای ۱، گروهان تحت امر او از گروهان‌های معروف شد و تدابیرش در مقابل دشمن زبان‌زد مسئولان گردید و به سبب رشادت‌هایش به معاونت گردان منصوب شد. او پس از پذیرش در رشته علوم آزمایشگاهی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، علاوه بر تحصیل به امور مربوط به جنگ نیز می‌پرداخت و در بسیج مسجد موسی‌بن‌جعفر (ع) در پست‌های شبانه شرکت می‌کرد که خود نوعی محرک برای بسیاری از افراد در چگونگی حمایت از بسیج بود. وی سرانجام در بیست و یکم دی ۱۳۶۵ در شلمچه و عملیات کربلای ۵ در کنار کانال پرورش ماهی از ناحیه سر مجروح شد و به شهادت رسید.

فرازی از وصیت‌نامه

کاروان حسینیان زمان در حرکت است و می‌رود تا اساس ظلم و جور یزیدیان را به یک‌باره برچیند و پرچم خون رنگ «لا اله الا الله» را بر فراز جهان به اهتزاز درآورد. خوشا به حال کسانی که خود را به این کاروان رساندند و عطش خود را از چشمه ایمان و ایثار سیراب ساختند و به خیل حسینیان پیوستند و وای به حال کسانی که نشستند و نگریستند و هوای نفس، چشم دل آنها را کور کرده بود و حرکت این کاروان را ندیدند.

اگر امروز جوانانی هستند که می‌روند و با خون پاک خویش موجب غرور و سربلندی این انقلاب می‌شوند، این وظیفه برگردن شماست که تداوم‌دهنده راه سرخ شهیدان باشید و نگذارید خون این جوانان از جوشش بیفتد. از سختی‌ها و مشکلات نهراسید و مقاومت کنید که خداوند با صابران است. این را بدانید که قطره قطره خون این برادران مسئولیت شما را بیشتر می‌کند و شما در پیشگاه عدل الهی مسئول هستید.

اگر این مملکت امروز با مشکلات و مصائب گوناگون مواجه است، به خاطر این است که می‌خواهد از زیر بار شرک و نفاق بیرون آید و خود را به سر منزل توحید برساند. اینک اگر ما در جنگ ناعادلانه و ظالمانه قرار گرفته‌ایم، به این خاطر است که امت اسلام از اعماق وجود خود فریاد برآورده است که «جز خدای قادر متعال، هیچ نیست».

و چه ابله‌اند این ظالمان و ستمگران و چه احمق‌اند اینان که فکر می‌کنند با از بین بردن تنی چند از جوانان این مملکت خواهند توانست دوباره به سلطه کثیف‌شان ادامه دهند.

این ملت دیگر ملتی نیست که تمام فرهنگش مسخ شده بود و آداب و رسوم غربی و فرنگی جایگزین اصول و مبانی اعتقادی‌اش شده باشد. غیرت و حمیت از آنان گرفته شده و به جای آن، بی‌بند و باری و خوش‌گذرانی جانشین شده بود.

این ملت، دیگر به روزهای سیاه گذشته برنخواهد گشت. این ملت، راه تعالی را یافته است و با تلاش و کوشش خود راه عزت و پیروزی را هموار خواهد ساخت و هم‌چنان به پیش خواهد رفت و به قول امام «ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است.» این ملت به حول و قوه الهی سربلند خواهد بود و پوزة تمامی جهان‌خواران را به خاک ذلت خواهد زد.

در پایان سخنی با پدر و مادرم دارم. از زحمات شما بسیار سپاس‌گزارم. من در طول مدت زندگی‌ام غیر از مزاحمت و اذیت و آزار، چیزی برای شما نداشته‌ام. در طول زندگی‌ام نتوانسته‌ام پاسخ‌گوی زحمات شما باشم. امیدوارم که از من بگذرید و ببخشید و حلال کنید. امیدوارم که خداوند این‌شاءالله به شما و دیگر خانواده شهدا صبر جمیل عطا فرماید. امیدوارم بعد از شهادت من بی‌تابی و بی‌صبری نکنید و به خود ببالید و افتخار کنید. مبادا یأس و نومیدی بر شما غلبه کند و باعث شادی دشمن گردید. با غرور و افتخار در مراسم شرکت کنید و به خود ببالید و افتخار کنید و هیچ‌گونه ناراحتی و شکستگی از خود نشان ندهید.

به خواهرانم بگویید که روزبه‌روز در خودسازی تلاش کنند و در حفظ حجاب دقیق باشند.